

# نقد و تحلیل فیلم پلتفرم The Platform

نقد و تحلیل فیلم پلتفرم

The Platform

✍️ بقلم: #پرستو\_مروجی

پلتفرم فیلمی است که در ثانیه های اولیه میخس را میکوبد و ذهن را دچار سؤالاتِ شاید بی انتها میکند. نقد پلتفرم را میتوان هم از جنبه های شخصی و هم افکار عمومی بررسی کرد.

پیشنهادم اینست که میتوانید خود را بجای تک تک افراد فیلمنامه همزاد پنداری کنید؛ از سرآشپز سخت کوشِ جدی گرفته تا زنی که دو دهه برای سیستم کار کرده بود... میتوانید پاسخ سؤالات فیلم را شخصاً و از نگاه فردی تان بگویید.

\* اما بدانید پاسخ های شما نماینده تام ایدئولوژی تان خواهد بود. این فیلم از نگاه بنده؛ ارائه دهنده ی عریانِ ایدئولوژی گروهی است که نظم نوین جهانی را با پکیجی دروغین « از دموکراسی تا فمینیسم» القاء میکنند.

پلتفرم یا حفره سیصد و سه و سه طبقه که هر طبقه آن دو نفر، جمعاً ششصد و شصت و شش زندانی\_بدون در نظر گرفتن جنسیت\_با میل خود به آنجا رفته اند که حق دارند یک وسیله با خود به همراه ببرند. \*گورنگ شخصیت اصلی داستان در کمال تعجب «کتاب» را انتخاب میکند، کتاب نمادِ آگاهی و رشد فرهنگی جوامع است...

اولین همسلولی او « تریماگاسی» چاقویی با برندِ سامورایی پلاس که از تبلیغات تلویزیون خریده و بخاطر همان مرتکب جرم شده بود می باشد.

مردی میانسال که با گورنگ شرط میکند اگر واژه « مشخصاً» را بکار نبرد پاسخ سؤالاتش را خواهد داد. افرادی که تضاد شخصیتی دارند این واژه را نمی پسندند فی الواقع هر آنچه را که واضح باشد آنها را آزار میدهد.

این فیلم با نشان دادن صحنه های کاملاً خشن و خون آلود ذهن مخاطبانش را به یک سمت میکشاند؛ « تنازع برای بقاء» ... بکش تا زنده بمانی...

\* پلتفرم زنجیره اقتصادی جهان را با ساختاری طبقاتی تلفیق میکند

و با هایلات کردن نظامِ یکسویه و بی رحمانه ی سرمایه داری، فطرت اصلی انسان ها را بصورت بیمار گونه ای به نمایش می‌گذارد. هنگامی که گورنگ مجبور به خوردن گوشت انسان میشود، قلب تان شکسته خواهد شد زیرا او پیامبر و هادی داستان است که تن به قوانین حفره میدهد و ابعاد شخصیتی اش با زجر و رنج نادیده گرفته میشود...

نویسنده با هوشمندی خاصی، مخاطب را درگیر مدیر یا رییس حفره میکند، مدیری با افکار بیمارگونه که با طراحی هندسی و منظم در پی ایجاد نظم و ارائه دو گزینه ی مرگ و زندگی است.

تک تک دیالوگ ها اثرگذار و رمز آلود است و از نظر بنده شعار اصلی فیلم دیالوگ: « تغییر بصورت خود جوش اتفاق می افتد...» می‌باشد.

آیا حقیقتاً تغییرات با چنین چینشی، خود جوشانه روی خواهد داد؟ آنهم برای زندانیانی که هر ماه با گازِ خواب آور بدون میل و اراده به طبقه دیگری منتقل میشوند. از طبقه یک تا پنجاه غذا بصورت له شده و دست خورده موجود است، اما از طبقه پنجاه به بعد که با تصور همه دویست طبقه است درحالیکه آخر فیلم سیصد و سی و سه طبقه کشف میشود \_ عملاً طبقات پایین تر مرگِ رقت باری در انتظار شان است مگر با گوشتِ همسلولی شان تغذیه کنند.

دو شخصیت زن یکی « میهارو» که زنی آسیایی که در طبقات رفت و آمد میکند تا فرزندش را پیدا کند و از هیچ کشتاری ابا ندارد تا به هدفش برسد و در نهایت قبل از یافتن فرزندش کشته میشود.

و دومین زنی است که کارمند همان سیستم است و تعارض شدید افکار و شخصیت اش به همراه سگش آنجاست تا دوران مرگ ناشی از سرطان را طی کند او هم بطرز فجیعی کشته میشود.

فرزند میهارو گویا دختر است که توسط گورنگ و همدستِ سیاه پوستش نماد صداقت و افراط گرایی دینی در آخرین طبقه که هیچ حیاتی نیست ناباورانه پیدا میشود! چطور یک کودک در طبقه ی مردگان زنده مانده است؟! نویسنده هیچ پاسخی نمیدهد... گورنگ خود را فدا میکند تا دختر بچه را به طبقه اول بفرستد و پیام واضحی به مدیر اصلی حفره دهد... فیلم با مرگ منجی و نجات منجی آینده که یک زن خواهد بود \_ قابل ذکر است در دهه اخیر تمرکز در فیلم های منجی گرایی فقط روی زنان است، و القا میکنند منجی آخرالزمان یک زن خواهد بود\_ به پایان مرسد.

پایان باز فیلمنامه شما را در هبوطِ افکارتان رها میکند ...  
\*پلتفرم استعاره ای است از بی عدالتی؛ بدون تاریخ انقضاء و بدون

مرز